

در این کار بزرگ است که در این وقت بسیار مفید است تا آنکه از این وقت بگذرد دندان بفعال عارض شود و آنرا فقط تا آنکه گرسخت  
 دارند و بهر چیز بیفتند و نگوشند و الا ضرر خواهد شد بابت پیچیدگی در امراض الفصاحی و در آنهم چند فصل است فصل اول  
 در تشريح الفصاحی بدانکه الفصاحی هم که در امراض اعضا مشتمله مثل عظام غضاريف و عضلات غشائیه میگویند همین است جمله  
 به استیسا که عظام آن پس بهفت و اندکی از آن عظم شامه فاش که از او بابت خال الفصاحی ترکیب آن خال شده و عظم شامه فاشی بالای  
 عظم شامه فاش آمده است شوم استخوانی که در زیر استخوان شامه فاشی از وسط آن رشته بطور فاصل میرود بین الفصاحی و غضروف  
 متوسط بین الفصاحی و استخوان متصل شده است عظام کوچک رقیق که پیوسته است مثل سفینه که در درجه بلوی استخوان متوسط بین  
 شامه فاشی و استخوان کوچک است و در میان استخوان کوچک است و در پشت کعبه آن در فضای منخرست کیفیت  
 آنست که از مسویرتها بخوبی خن میشود و از این جهت عظام شامه فاشی در برابر صوت متعدي اندکی آنگاه بسبب آن مجری الفصاحی تنگ شود  
 در حیوانات و چهره اشیاى خارجیه آن به دولت نرود و هم هوای زارچی به جراحت کیفیت شود و نرود و هم آنگاه بسبب این تفلح و خفا  
 و در پیوستگی است که در آن اعضا بسیار منشر شده آید و در آن قوت هم نوی گردد و هم آنگاه چون در پیوستگی همین مذکور عروق  
 زیاد میباشد از آن در آن زیاد آید و از آن درین وضع گرمی میشود و در فصل بار و هوای مستنشاق گرم شد در پیوستگی  
 برودت در درون خال گردد و در اینها چون فصل گرم شود با جوش خون گرمی آن پدید آید عادت بتترک کثیر داعی گردد و درین وقت از زیاد  
 کشیدن هوا کثرت استنشاق میگویند همین بسط و منشر شده تبرید هوای مستنشاق نماید از آن گرمی خون نرود و در استخوان کعبه  
 یکی از جانب همین دوام از جانب بسیار از زیر چشم آمده در ترکیب الفصاحی شامل شده و در استخوان همین مجون که مفصل آن استخوان پیشانی  
 از خارج برآمده در طول خود با هم متصل شده اند که بهر حال آنها صوت لغت است و بهر پیوستگی و اینها در طول قریب یک شش است سینه اند  
 بر تمامی آنها عضلات شریع میشوند و هر دو استخوان هم از جانب بغل پیوستگی با هم پیوستگی و در اینها پیوستگی استخوان دیگر در خارج  
 چشم پیوستگی از جانب بلوی بینی در ساخت آن شامل شده و آنها را بلوغت کلبش که در طول استخوان بینی است و پیوستگی استخوان شک زبر که  
 در بین هر دو استخوان ثقبه است که از آن هر دو مجری شک را در شریک اندازد و اکنون بهفت عظام الفصاحی میشوند  
 از آن عظم در هر دو منخرست کنند عظم شامه فاش عظم شامه فاشی در استخوانی که عظم شامه فاشی برآمده در وسط الفصاحی تا یک شش آن  
 طولانی و بهفت هفت استخوان در هر دو جدا یافته میشوند و در هر دو منخرست در هر دو منخرست خارج موجود اند که در هر دو منخرست  
 پیوستگی و در هر دو منخرست صغیر میباشد اینها در هر دو منخرست واقع اند که غضروف متوسط منخرست در طول آنها آمده است چونکه عضلات  
 زیاد اند از اینها برای بط اعضا این عضلات کوچک پیدا کردن شده اند بسبب آنها که آنها را منخرست بسط پیدا شود و بالا  
 جلد عضای الفصاحی در خارج جلد است چنانچه بر همه اعضا است در جانب این الفصاحی بسط است که آن میگویند همین است  
 سواد آب عصبانیه بین حرکت و میگویند همین منشر شده در عصبانیه است که در این طایفه منخرست است و در این  
 عصبانیه و مانع از نرود و صفت از عظم شامه فاشی برآمده اند منخرست منخرست منخرست منخرست منخرست منخرست منخرست منخرست منخرست منخرست منخرست

فصل اول در تشريح الفصاحی



تشنه بران شاه بوند علاج عام نیست که کما شکش قوه محلول با صاف ضعیف اتوی سواقی نغمه بران نهند شاه بوند نغمه ز کام کما  
 کافی باشد نغمه سبب تشنگی علاج تشنگی بندگان است چون جوش کند کما جوی که سخنان آن ناسد شد باشد تعبیر جوشش درین بیان  
 که برای فساد سخنان مغز است بلکه درین وقت ایوان باشد پلاس همراه نفوق نهمه ایسا سا پر بلا غرضه مغز سبب نغمه باشد که این نغمه  
 برای تقویت خون مفید میباشد لکن حاجت منهل بود منهل نوشانند فصل ششم در رعایت یعنی جاری شدن خون از بینی  
 از بلخ گریه پیش ناکش بنیاسند منی جریان خون از بینی این حالت گاهی نافع و بطور مستفاد عارض شود زمانی بطور مرض  
 مضر باشد مثلاً آنچه بطور جریان که لفظاً لوت یا بجزین نامین است حادث شود علاجش تاخوت سقوط قوت نباید کرد و همچنین آنچه از کثرت و  
 جوش خون افتد و اوام که سخته بر سبب طبیعی جوش کند گران سبب باید نفع نکند در بند کردن آن نکوشند آنچه از گسستن غشا می باغ  
 یا آورده و شکرین آن باشد این بخیر و بسقطه حادث نمیکرد و این مهم بنده کنند الا تب سوز بر سر زمین یا برت از خارج بروا غرض  
 تا از سردی آن خود بخود خون آمدن بند شود و دای مقوی عروق نوشانند ما گاهی بسبب حدث رقت خون عاف حادث  
 میشود علامتش کمزوری و رخافت لاغری بدن است و سفیدی اندرون لبها و چشم است و نبض ضعیف باشد این وقت باید که بزرگ  
 تدبیر خون بعمل آرند آن نیست که فوراً که ام چیز که سر باشد مثل قطعه آهن یا برت کوفته در شانگوسفند پخته بر طول غنق  
 پس سر بر گزین بندند و دهنهای مریض را کشاده بسوی آسمان چنان بلند کنند که سفیدی بغل ظاهر شود ازین تدبیر سردی  
 خون آمدن از بینی بند میشود و شاید سبب آن نیست که از طاقات بارد با فعل نخاع ستادی میگردد و از تادی آن باغ نغمه تادی  
 و از اذیت داغ سردی و لرزه در بدن حادث میشود و از آن در عروق انقباض پیدا شد خون بند میگردد و از این جهت شفا خون شفا  
 می آید و شفا از خون خالی میشود پس طبیعت نور خون بسوی عروق خالیه میریزد و از آن آنچه خون بسوی بینی میرفت ازین  
 بازماند و رعایت بند کرد و از آب آهن پارچه تر کرده در معنی نهند که از آن نغمه بند میشود و همچنین ده پانزده قطره از آب آهن همراه یک  
 آب تنجیه بعد پانزده پانزده دقیقه به بیمار نوشانند که ازین تدبیر هم بند شود پس از آن سفنج یا پارچه بینی را از طرف خلق بندید پس  
 که برای اینکه از موضوع است بگشاید که از آن بالضرر رسد و خواهد گشت و طبیعت نیست که در این میل موصوفت شده نماید از طرف بینی  
 آورند چون تا آمدن خلق منحل سد سر رشته را از فراسب بگیرد و میل را بیرون آورده سفنج یا پارچه در رشته بسته بگشاید تا بینی را  
 پر کند فقط و گاهی خون از گزیده و کبیم صاعد شد از بینی نفع میشود و علامتش علامت مرض گزیده و کبیم است و ضعف آنها اکثر این  
 بجهانان قریب الهمه بلوغ و عوارت قریب الهمه بدویض عارض میشود و علامتش است که بینی را از پارچه بپزند و علاج اصل مرض  
 و قوه بیت گزیده و کبیم نماید فقط فصل هفتم در شیره خاص که در اصل باطن بینی که در بعضی بلاد طبیعت کلکت و مرشد آباد حادث  
 میشود و علامتش است که اندرون بینی سرخ میشود و در بینی و سر تا زبانه بسیار شدید بود و پاتپ باشد اگر سردی آنرا شکر کنند  
 سودی بهماکت میشود و علامتش است که نفوسد و آن در نغمه ز شکر یا آنچه حادث الی شد شگافت و در قطره خون بیرون نکند از آن  
 فوراً در دهنی نهند میشود بعد آب تر بندید بنوشانند که قدی از آن سهال شود و طبیعت پس گردد و بعد در آن بلا و در آب بطور خ

نغمه ز کام کما

فصل ششم در رعایت

از سر زبان تر کرده میخورانند فصل نهم در مرض مینی که بطور خاص بلاوشل دلی و سینه عارض شود و آن در آن ایست که بر طریح  
 مینی ظاهر میشود و اول بسیار خرد باشد بعد بتدریج در عرض خود زیاد شود پس دل در جای ازان قدسی بلند شده بفرم میشود  
 و جای که انفجارش ازان قدسی رسم خارج شد آنجا فرورده پس در جای دیگر ازان همین عنوان برآمدگی ظاهر شود و سکانه فرود  
 تا اینکه تمام جلد که متورم شده بود فاسد و متعفن میشود و علاج در آن مفید میشود و شش حاصل نگردد و مدها به بین طوفان و خرابی  
 آن میماند تا اینکه محل سکونت را ترک کنند و گاه صحت میده دو سبب آن فساد آب مشروب آن بلد میباشد علاج هرگاه ازین شهر  
 حادث شود فوراً از آنجا باید دیگر تر اختیار کنند و اگر قفس مکن نباشد اول اصل نایس سلور در آب سا کرده بر بشوهند و اگر در  
 زیاد بود در هم افیون ضماد کنند آنچه شکایت دیگر در علاج این پروازند و مرهم توتیا که در آن افیون بود بزرجمهران و  
 مفید میباشد و مرهم بنیتان لیدر بزرجمهران روغن کاربوک و ایلوت هم بالیدن بر آن مفید است فصل نهم در  
 زیاد شدن گوشت مینی که قریب رتبه گوشت زیاد میشود بسبب آنکه غذا زیاد اینجا برسد و این را بلغت که یک کس  
 او را بعضی زیاد شدن گوشت مینی مینامند این مرض در خارج الف بافته میشود و علاجهش آنست که از آنجا قطع  
 فقط فصل دهم در زیاد شدن گوشت اندرون مینی که از اجزای بویسیر الف و بلغت که یک کس مینی نامند پالی در  
 شان معنی زیاد و کثیر است پس مینی اول یعنی پاهست چون که درین مرض سلعهای کثیره و از جای متعده میوکس میبرن الف  
 که پس هر یک مثل پابران قایم دیده میشود انداز آنکه با این هم مورد ساختند با جمله قسم می است که از میوکس میبرن مینی است  
 خانه داران و از عروق و فاق پراشون موافقت میباشد که غشای مذکور و عروق مذکور در میوکس میبرن اول میشود چنان معلوم  
 میشود که یا در پالی زنی یا که طبقه بالائی جلد است غرض از احداث شدن این علاجات مریض را چنان معلوم میشود که چیزی خورد و حیا  
 سخن آن است پس برای دفع کردن آن بزرگترین بار بار جلد میکت بسبب این دفع قوی عینت گاه گاه رعایت هم پیدا  
 میشود و موافق رجاست یا دق و کمی این سلعها است شاق نسیم از منخراط ناقص باطل میشود و مادام که مرض صغیر قلیل است که کم تغییر  
 میباشد الف پیدا نمیشود اما هرگاه بعد از آن زیاد گردد پس منخراط و پنای وسیع دیده میشود و در استخوان مینی هم وسعت ظاهر میگردد و  
 بسبب نگر کردن آن شک چشم که همیشه از جانب مینی جاری میباشد از جریان خود ازان باز مانده از گوشه چشم جاری میشود و از عمق  
 است شاق از الف که دام بود زوی روان هم در ک نشین بعد چون طبعی اندرون مینی نظر میکنند پالی پس ظاهر میشود و گاهی  
 این سلعها خود طول شد از منخراط می آیند علاج اول آنکه سیکلیم در منخراط بافته ببینند که اول سلع کجا است پس هر جا که دیده  
 شود آنرا از سررسپ که بر ستان نشوون میدهد شایع آنرا گرفته نمهای کثیر و بند تا شکست از جایی خود بیرون آید لیکن درین کشیدن  
 حیا ازان ضرور است که استخوانی از منخراطهای مینی که با این سلع متعلق میباشد همراه سلع مذکور وقت کشیدن از جایی خود  
 بیرون نیاید چون درین عمل خون کثیر خارج میشود پس باید که جمله سلعها را یکبار زنه بکنند بلکه یک ازان بعد یک وقت بکنند  
 و بعد کشیدن هر واحد پارچه آب شب پانی محلول تر کرده و نهند تا بسبب آن خون هم بند شود و هوای خارج سرد تمام تر سرد

فصل نهم در امراض مینی

فصل نهم در زیاد شدن گوشت مینی

در این فصل



پیدا شدن انگور در مری مرض وزنی یا جیبا شکرین بعد چون که در ما پیدا شوند از دست ورم زیاد میشود و در طوبت عین هم زیاد پدید  
میگردد و متحرک غلیظ و سنج میشود و در تشنج که در آنها غالب میشود و درم از انقباض تا شفتین و جنتین و پیشانی میسر در محل  
پیشانی و جایکه بسده زوج عصب پنجم است در دماغ و فک پایین و در زیاد میشود و درین درد ضربان نخس زیاد میباشد که  
از اذیت حرکت اینکم که در لحم انف با شحار متعده حرکت میکند چون این اعضا متاذی میشوند اندام برای رفع اذیت خون کثیر اینجا  
مجموع میشود نسبت آن ضربان شکرین تمرد و عضو و اعزاز و اعضا پیدا شده در در ضربان نخس پیدا میشود و در کاه  
شدت میکند گاه کم گزیر که چون اینها حرکت میکند زیاد میشود چون ساکن شوند در هم ساکن میگردند و نسبت به موت مری  
از زیادتی ورم و جبه چنان تغییر میشود که اجاب آنم در نیشنا سند العلاج کلار فام را بر پارچه پاشیده بمویانند که از بویانیش فوراً  
این که در ما خارج میشود زیرا که از بوی کلار فام این که در ما متاذی و مضطر شد برای گرفتن هو از جای خود حرکت کرده خارج  
می آیند چنین از بویانیدن کار بولک ایستد که بر پارچه پاشیده قریب بفت گذشته بویانند هم این که در ما خارج میشود و اگر یک حصه  
بولک ایستد را با چهل یا پنجاه حصه آبله حل کرده از آن قدمی قدمی گرفته بذر ریه را در مری ساند بسیار مفید است چنان که در ما  
مذکور ضیعت و متاذی شد فوراً بیرون می آید زیرا که بسبب بولک ایستد عرق پیشتر در مری بوده و آن سبب حیات ویدان مذکور  
بوده از عفونت صاف خالی میشود و اثر کار بولک ایستد منافی عفونت است در آن می آید ازین سبب چنان از آن متاذی میشود و چنین اگر  
بستت ظهور عین تا پس در یک گوش آب ساده حل کرده از آن در مری زرقه نمایند تا رفع است هم کافور خالص محلول با یک در مری بذر ریه  
رسانیدن یا خشک نرسانند نفوذا استعمال آوردن مفید است ایضا الفیوش یعنی نقوع گوشیا که بسیار قوی باشد از آن قدری  
گرفته بذر ریه زرقه در انف ساندن مفید است و بهتر از همه دو کیلوی است چون که گریز آنرا بطور عطرین با نقوع در مری ساندن  
آنرا در مری آن را با بولک ایستد آن آینه در تجرید قتل انخارج ویدان نافع آیند هر چه بیشتر شود استعمال آنرا لیکن هر گاه  
خون از مری زیاد جاری باشد درین وقت روغن تا پس از هم فضل است که قاتل ویدان هم جالب است است بعد خارج شدن که در ما  
برای حفظ آینه پنبه حوان را در آب کار بولک ایستد تر کرده در مری نماند که تشنج  
باید دانست که مناسب آن بود که از امراض مری اول کام را که از مری میسوزد سبب آن انف پیدا میشود نوشته شده است لیکن چون که در مری امراض  
کتاب شرح سباب کوزه شده در مری در کتب طبیعه عریضه و عریضه و کام او را امراض مری مینویسند پس اگر چه در غیر محل نوشته شده است لیکن بنا بر واقعیت که  
اول کتاب مخالف است مناسب حقیقی اختیار کرده شد باب ششم در امراض تشنج و سنان و شفتین و غیره و آنهم در مری مشتمل است  
فصل اول در تشنج باید دانست دندان جسم تشنج اول از غشائیکه در دندان است دوم از جسمیکه مثل شح است آن تشنج مری  
و از لحم کشوف است مضع و چون قطع جسم متعلق به مری است این جسم صلب برای سنان است و نیز سنان است آن نسبت مخروطی است  
مخروطی که در لحم و قاع آن بر جسم خارجی است و جسم جامی مذکور چون غشایی غلیظ القوام است سنان که کشوف از لحم تشنج است  
و چون این جسم جامی باقی نماندین سنان دندان ظاهر میشود و اندرون سنان متعرج است چنانکه در عظام دیگر بدن پیدا

در آن عصب و انداختن در همین مغز و او را در همین می آید از ثقبه که در آن سر بر می آید و آن که بطور در روز و در شب واقع انداختن  
 بیشتر چون مغز استخوان و عصب متورم میشود و بر می آید و البته ضعیف و مستر می گردد و دندان تشقوب میشود پس از آن خود  
 میشود و از آن چیزی در شب و ثقبه و فاسد شود و از آن در دندان هم فساد راه با پس بسبب فساد و حرکت در و آخر تشقوب است  
 محتاج قطع کردن عمل پیدا شدن لیکن تشقوب و شفتین پس آنکه از سه غشا مرکب است بالای همه که ظاهر است میگویند  
 میباشد زیر آن غشای خانه درست که در آن او را در شرفین ریشه های عصب و ج فاسد می آید که از آن در دندان  
 زیر این هر دو غشای است ریشه دار که در جمیع عظام بدن محیط میباشد اما شفتین پس مرکب انداز غشیه و عضلات و آوره  
 شرفین شفتیای عصب است که ظاهر و در خارج بود غشای میگویند زیر آن غشای خلیه درست که در آن عروق  
 شرفین اندوزیر آن عضله است در شرفین صغار و خون زیاده است و در تخم آن برود میگویند و در آن ریشه های  
 عصب و ج فاسد می آید و در آن که بسبب آنها احساس حرکت از آنها صادر میشود و شفتین پایه است  
 تذکر فصل دوم در ضعف الاسنان و علایش است که او را در تقویه سنونا و ضمغه استمال از شرفین آنکه اگر  
 یا از شرب مجتنب باشد مگر با آب حل کرده و ضمغه سازد و اگر مجتنب نباشد مگر مکی بست قطره را در آب حل کرده و ضمغه سازد  
 ایضا شرب یانی ده که برین پایه که یک لیس و حل کرده و ضمغه سازد و ایضا سما که صاف شوی گرین و آب ساده که در آن بود  
 حل کرده و ضمغه سازد و اگر هر سه و او را با هم آمیخته و ضمغه سازد و قوی میباشد فصل سوم در درد الاسنان باید نیست  
 در کتب طبیه بر همین اسم نوشته اند لیکن انقبول از صحت است چه از تشقوب سابق دانسته میشود که در دندان خاص میباشد  
 شدن گرم نیست چنانکه مرکب چهار جسم جامی و استخوان لیکن آنچه ارباب در غلط انداخته نیست که گاهی در مغز استخوان دندان و عصب  
 درم پیدا میشود و بسبب آن درم متورم میگردد و در دندان در غشای پیدا میشود پس بعد از راه لثه و دندان بر می آید و بسبب  
 در دندان ثقبه حادث میشود و ریشه های ریم از آن ثقبه که بر می آید آنرا مردمان دیدند و گمان بردند که گرم افتاده بود و از  
 ثقبه دندان و صوت ریشه در غلطی افتادند لیکن در تشقوب تحقیق ثابت نشد فصل چهارم در ضرس الاسنان  
 این حالت اصل مرض دندان نیست بلکه از علامات امراض است اکثر اطفال را وقتیکه در شکم ایشان گرم پیدا شد یا با  
 بود یا گرمی مرضی بود این حالت عارض میشود و در همین وقت بر روی دندان اطفال و هرگاه درم و غشای و مانع ایشان بود  
 یا در طفل آب کثیر پیدا شد یا در وی آن چیزها باشد این حالت عارض میگردد و بسبب آن در این حالت عارض میشود علاج اول بدریافتن  
 کوشش بعد تبیر از آن مشغول شوند فصل پنجم در ضرس الاسنان این حالتی است که بعد از آنکه محو ضرات غیره از دندان عارض  
 میشود و آن یا خارجی بود که از خوردن شیبائی ماکوله و شرب عارض شود یا داخلی مثل آنکه از آمدن قی عارض پیدا شود  
 اول ترک استمال آن ضرور و در ثانی اترازا زین قی بحسب امکان ضرور است آنچه حموضت معذرا و دفع کنند بنوشانند  
 سوا یا سنگشیا یا پاپاس یا آبیکه در آن طین قهویلیار حل کرده باشند صاف کرده بنوشانند تا در شکم قی عارض پیدا نشود و بعد

فصل پنجم در ضرس الاسنان  
 فصل ششم در ضرس الاسنان  
 فصل هفتم در ضرس الاسنان



فصل ششم در لثه و امیسه

فصل هفتم در تهر خانی لثه

فصل هشتم در وجع الاسنان

صغری که بدن آن صاف شد قدری پذیر غصع کنند و چنین مکرر که میوه مشمشو است هم برگ خرفه بشود هم برگ باریان خائیدن  
بسیار و غیبی باشد فصل ششم در لثه و امیسه یعنی خون آمدن از این بچند سبب باشد یکی آنکه در لثه و در خمیفه عارض  
شود و در امیسه که در و از آن بیماری را قندی در و در لثه محسوس شود و چون دندان اصاف کند عروق صفا گشته شوند و در امیسه  
هرگاه جسم سخت مثل آهن بر دندان پیدا میشود از آن نقل شدن گرو آن پیدا گردد و از آن خون جاری شود و هرگاه آن جسم صلب را  
بر دندان از آن نقل شدن بر طرف میشود و گاهی جریان خون از این دندان بسبب خون عارض شود و از این گاهی اینقدر خون  
خارج میگردد که بسیار پاک شود علاج شب یانی در آب حل کرده از آن مضمضه سازند و چنین آب در آب حل کرده از آن مضمضه سازند و این  
علاج عام برای آمدن خون بدانت است اما هرگاه بسبب خون بود آب آهن در آب حل کرده هم بیماری را نوازند زیرا که از و و فایده  
صاف شود و یکی آنکه آب آهن در عروق خور و قوت بخشند و در جریان خون این هم میکنند که فصل هفتم در تهر خانی لثه  
سبب آن متعددند اول از بچشش در این نخوردن سیاه لثه مسترخی و ضعیف میشود و هم بسبب اصل مرض است که اینجاست  
پیدا میشود سوم از هوای بد که موجب تپ لرزه بود و حادث شود چهارم هرگاه خون قوی و شراب شود و سرخی آن کم گردد و هم پنجم  
پایه گردد و هم هرگاه در لثه نقل شدن از مغزی گردد و در آنم لثه مسترخی میشود ششم هرگاه بر دندان جسم سخت آبی پیدا شود و هم هفتم  
نما هر شود و هم هرگاه از فساد خاص یک دندان نقل شدن پیدا شود و اینجاست حادث میشود علامات آنچنانچه جو شش در این  
بر آن جو شش این آنچه از لثه که در خود این مرض آنچه از فساد بود و بر آن تپ لرزه و آنچه از فساد خون بود بر آن علامت فساد  
خون آنچه از دم عام لثه باشد بر آن درم عام آن آنچه از فساد بود بر آن صغری و آنچه از دم خاص لثه که از فساد خاص یک دندان بود  
درم خاص آن لثه میکند از آن بتوان شناخت علاج موافق هر سبب بازاله سبب خاص که شد علاج عام نیست که سلوین باشد  
سلو غلیل لوزن بر لثه نماند شیب یانی در آب حل کرده از آن مضمضه سازند و چنین آب در آب حل کرده بان مضمضه مفید است یکی  
و شب یانی با هم ساینده بلوسنون بر لثه و دندان مالند و تهریل در درم مضع کنند یا آب ساینده از آن مضمضه سازند فصل هشتم  
در وجع الاسنان در دندان بچند سبب است اول از ملاقات چیزی که بارو بالفعل باشد مثل برودت خوردن ترشی  
سوم هرگاه در معدنی حامض پیدا شود چهارم هرگاه هوای سرد دندان سرد باشد از آن در پیدا شود چنانکه در اعضا می یگر از آن حادث  
میشود مثل عصا یا پیرا که اینجا هم همان عصب است پنجم هرگاه اندرون دندان نقل شدن پیدا شود ششم هرگاه در دندان لثه  
افتد و هم هرگاه فند سیاه خورده شود و از آن هم در دندان و در لثه عارض میشود و ششم است که فی الحقیقت دندان ضعیف است هر  
سرد گرم متاثر میشود و بان ضرر میرسد علامت آنچنانکه رسیدن بارو بالفعل بود و تقدم آن بر در گواه بود و چنین آنچه از خوردن ترشی  
یا از پیدا شدن آن معدن بود و هر یک از آن بدو بود و آنچه از رسیدن هوای سرد بود آن فی الحقیقت بالفعل در خمیفه  
کتاب است که لثه نیم بر نیاید چنانکه در دم اصل لثه نیم نمی افتد و هم بعد رسیدن هوای سرد حادث شود و آنچه از دم مفر استخوان دندان  
باشد آن هم لثه در و در دندان لثه زیاد محسوس شود و لثه که آنچه از خوردن فند سیاه است بر آن هم تقدم سبب گواهی بود و آنچه



بسیب ثقبه دندان باشد در آن خود ثقبه محسوس باشد علاج اول آن سبب غمخیزاری باشد آنرا ترک کند و شکر از شکر بگذرد  
 با فضل احتیاط کند و همچنین شکر قند سیاه نخورد و آنچه از ملاقات بر فست خود زایل میشود و آنچه از خوردن شکر است آن علاج  
 خرس نماید و آنچه از شکر معذب باشد در آن سوخته او میگنیشیا خوراند و آنچه از سیدن هوای سرد است در آن نمک سلیز یا سبوس  
 کند گرم کرده بر رخسار بندد چونکه درین فصل مشین هم میشود باید که در میان هر دو دندان نشتر اندازند و قندی از آن علاج  
 شکر کند تا دو سه قطره خون بر آید زیر که از ستری استیاسم بر پنج دندان خون یا دو جمیع میگردد و از آن هم سپید میشود و چون خون از  
 خارج شود و دم بر طرف میگردد و از آن در دم دفع میگردد و بعد بکشدن خون از آب گرم مضمضه میسازند و عرق طیون یعنی الاونوم  
 آب حل کرده مضمضه میسازند همچنین مضمضه عرق مرکی که سنگی است با آب منقیده است آنچه از دم مضمضه میسازند دندان باشد در آن هم زیاد  
 پیدا میشود و در آنجا که در دم بود درین قسم هم او هم که در دم زیاد نباشد آنچه در علاج در دندان که بسبب سیدن هوای سرد بود و  
 شد و بالانگور شده همان تدبیر بکار برند و هر گاه در دم زیاد گردد و هم پیدا شود از نشتر لثه را قریب پنج دندان شکافند و هم بر آنند چون  
 بعد آن در دندان رفع شود برای تقویت لثه تدبیری که بری دفع ضعف آن فایده شده بکار برند و اگر بیم بزد نشود در دندان  
 چند روز باندازه از آن معلوم شود که تا صورتش در عصب غاسک شده این دلیل موت فساد دندان است اینکله و مثل شکر خارجی بخیا  
 بیکار در آن است پس این وقت بخر قلع دندان علاجی نیست آنچه بسبب ثقبه دندان باشد در آن باید که اول ثقبه را از دندان جدا  
 کنند تا آنچه در آن از ثقبه طعام رطوبات فاسد است خارج شود و بپوشد بر سبب سیدن هوای دندان شکافند و خشک کنند پس تیراب  
 ایونیا که بسیار تیر است با پنبه آلوده بکمال چابکی سرعت از میل در ثقبه تا آنجا که گوشت لثه و غیره نرسد الا جای که سید را بخاسته  
 و دردناک خواهد شد وقت نهادن آن بیمار را حکم کنند که نفس اندک کشد الا تیری آن در ریسه سوزش و دم میوکس میسازند  
 خواهد شد چون ثقبه این دار را ساینده فلج شوند آنرا از آن نفس کشیده شود و ازین بجز در دندان ایل میشود و هم کافور و فیون آنچه  
 در ثقبه نهادن مفید و کک افیون کلار نام با هم بچینه پنبه آن آلوده در ثقبه نهادن مفید است کک کرباسو که در غنی است با پنبه آلوده  
 در ثقبه نهادن و کار بولک ایست با پنبه آلوده در ثقبه نهادن بجز جهت نافع است یکی آنکه هم دندان را صحت میدهد و هم آنکه ریشه های عصب  
 که در ثقبه بیکار میکنند سبب آن دلیل از سیدن هوای متناهی میشود واضح باد که اگر ثقبه دندان باقی ماند باز در آن خود میکنند  
 و از آن بهوسیله قلع دندان محتاج میشوند انداز آن اهتمام یاده کردن ضرورت تا دندان را قلع مخطوظ ماند و در خود نکند لثه باید که  
 سیاه و نفوس با هم یکدات کرده در ثقبه بکشند اگر طلا و سیاه یکدات کرده از آن پر کنند از آنهم نیکوست قند کرفایده هر گاه هم  
 زجایی که بردندان است ایل شود و آنچه از سیدن آن باقیانده مکتوف شود آن زمان قندی استخوان هم از گوشت لثه بیرون می آید  
 درین وقت از سیدن هر ضروری در دندان مریض میشود هر گاه چنان ظاهر شود پس اگر چه علاجش قلع دندان است اما ممکن شود بزرگ  
 نمایند آن بتلذین نیست که اصل کاسک نفوس استخوان نماند که مفید است و فوراً از آن در دندان بر طرف میشود و آنچه از خوردن  
 قند سیاه است در آن اصل چند سوزان بکشند و آنچه از خوردن قند سیاه است در آن سپید شدنش میگردود درین صورت مضمضه کردن



و آنچه از روم و حتی سینه و سوزنی اطلاق باشد در مقام ورم و شوری خوردن طعام علامت فساد خون و لاغری و زردی رنگ بدن بران شاگرد بود و آنچه از روم ریه باشد علامت اسهال و قوی موجود بود و آنچه از فساد دندان باشد بران خرابی فساد دندان گواه بود علاج از هر چه که باشد بر فیه آن بر دانه و شکر و کبر سنکی طعام خورد و در بعضی علاجش کنند و آنچه از خوردن شیرینی باشد در آن خوردن شیرینی ترک کنند و مسهل گیرند و آنچه از نقص غلظت بود در آن آنچه خوانند فاسدین را بر آید بعد آن زخم خود بخورد و خواهی شد آنچه از جوش بان باشد در آن بیمار را بیرون مکان هوای صاف نشاندند شب بامی و بار که آب حل کرده مضمضه کنند و در زخم گاو صول کاشک نقره و چهل لکی بر زخم نهند و از شنبلی و بار که مضمضه کنند علامت علاج خاص آن کنند که آینه می آید اما تعالی و آنچه از روم و لا علاج است و آنچه از روم ریه است در آن علاج سل نمایند و آنچه از فساد دندان است از قلع و اگر مکن نباشد و خون کار بولک آب حل کرده بردن آن نهند یا مضمضه کنند و در خون کرباسوت بردن آن نهند لیکن قلع کردن دندان از همه بهتر است و نفوس نهغال صاف مالیدن نیز مفید است قند کف فصل یازدهم در قلاع یعنی جوشش بان آنرا بلنت گویند اینها با شکر یعنی ورم درین میگویند این مرض با اطفال اکثر آنقدر که گاه گاه لوی شیر در شیر گزاشند یا جمله شیر مادر دیگر شیر که گاه شیش روی لب خوردند و بچوانان بیرون هم افتد و درین وقت که آنرا افتامی نامند هر گاه با اطفال عارض شود اول دانه سفید درین معلوم میگردد و چون آنرا بزود آید زیر آن سرخی معلوم میشود چون در آن سفیدی بدیده در درون نظر کنند جسم خرد مثل کرمی می بینند و در آن محسوس میشود و اگر علاج نکنند جسم زبید زیاد میشود و هر گاه آن جسم در کف شود مرض زایل میگردد و جسم مذکور از خرابی کلهج رطوبات میسوزد و سبب آن ترشی معده است نظایر قلاع در دمان محسوس میشود لیکن فی الحقیقت معده و معا و تا مقدمات باشد زیرا که این اطفال شیش میسوزد و سبب آن است که از درین کف مضمضه است جووانان پیران را که عارض میشود سبب آن کمزوری خون خرابی آن می باشد و در ابتدا دانه های کوچک کناره زبان بر لب بالای لثه ظاهر شوند بعد این شوز ختم میگردد و در غلظت در دمان میشود و اگر تعلق و معده و سسای صغار در درین وقت تپاض میشود سبب شدت تکلیف طعام خوردن ترک میشود و سهال شروع میگردد و اگر بزودی علاج نکند شوخیار بپاک میگردد و اکثر این در این حال بپاک میشود علامت هر گاه با اطفال شروع شود طفل بسیار سگریز شیرستان با و میگوید و اگر فشرده هم شیر بنهند شکل شیر بنوشد معده درین مرض چنان کمزور میشود که مضمضه نیکند باقی و سهال عارض شوند و تپاض هر شود و در جووانان نه باور در دمان شاهد است علاج با اطفال اول بر کف کردن ترشی معده چندان کم کرشیا و سوخته نشاندند مثلاً با اطفال نومولود نصف گرین بهیچکرام کم کرشیا و گرین سوخته اجد و با چهار ساعت چند و موافق زیادتی عمر و قوت طفل نزن بهیچکرام کم کرشیا تا دو سه گرین سوخته تا چاه گرین بنشیند و برای سهال ترشی مسهل و بر ب سوخته آنچه از روم ریه است برای نومولود نصف گرین و بر ب یک گرین سوخته و همین نسبت برای طفل قوی و بیچاره و لاادت نزن بنشیند و برای نماندن بزخم سهاگ صاف یک درام باشد خلاصت که یکونس بود حل کرده در دهن طفل و بر بپاک مضمضه کنند از پارچه نازک آب گرم تر کرده باشند این اطفال را صاف نمایند آن جسم دوده شود و برگرداند اطفال خیال نکند چون

بیماریهای کودکان فصل اول  
بیماریهای کودکان فصل اول

بیماریهای کودکان فصل اول

بیماریهای کودکان فصل اول

بیماریهای کودکان فصل اول

سفیدی از زبان بر طرف شود و جفت نفع ساختن مرغی در بان چهار گرین کاشک نقره و یک ونس آب حل کرده و بچشمیکه طفل بگیرد  
 دهن کشاید در دهن از قطع مومین آلوده کنند اگر زخم تا گلو باشد اینجا این دوا را رسا کنند و بیخ نوت نکند و در باره طفل احتیاط نماید  
 که شیر غیر در را خوبان کرده نبوشانند و اگر یک حد آب یک دو حد شکر و یا بر با هم آمیخته نبوشانند برای دفع ترشی معده مفید خواهد بود  
 لیکن این وقت است که شیر حوا باشد شیشه باشد اگر فقط شیر یا یا شیر وضع نوشید باشد با وجود آن هم ترشی در معده زیاده بود و گاه  
 کلاه یک قتی قدسی نبوشانند و علاج جوانان پیران قویست خون نمایند از آب کهنه مخصوص گاه در آن مهال سبب هم آن است و معده صاف  
 شد باشد در این وقت تنگی در برب یک دم در دوا و آب ساه حل کرده نبوشانند و در برب سگینشیا همراه سوآا اگر کسی بودی  
 سفوف اگر گریس همراه آب صاف نبوشانند لیکن هر گاه برای حس اسهال هند قدر خوراکی از او گریس تابست گریس بر او  
 معتدل الملقه باشد اگر برای آوردن اسهال هند از یک رام تا یک نیم قرم بعد چهار ساعت نبوشانند چون قلاع کبار  
 باز جمع شود و گریس کهنه گریس سبب صبح و بقیه شام بخورند و کوه آفت پناس ده گریس آب حل کرده روزانه سه بار  
 نبوشانند چونکه درین مرض غذا هضم نمیشود لهذا باید که غذای سبک سهل الا نهضام خورند از خوردن غذای سخت بیوس  
 میبهرن دهن معده را کلفت عظیم خواهد بود پس شیر آب منروج کرده نبوشانند از ارا در کوه ساگوانه و غیره اغذیه که ملایم و پاکیزه  
 خوراند و شور بای سبک هند درین مرض چون سبب بادغون است لهذا تبدیل هوا ضروریست در هوای صاف بیمار را دوازده  
 سلوشن کاشک نقره قوی که گریس کاشک نقره و یک ونس آب صاف حل کرده باشند در دهن طلا کنند حاصل کاشک نقره  
 بیشتر خصه گریس با منقران او یا آرد گندم آب نمیر کرده حسب بسته وقت خلای معده بخورند تا که بر سوس میبهرن معده کاشک  
 نقره بر سه همراه استعمال کاشک نقره نکند معده نرسا شده الا اثر کاشک نقره ضایع خواهد شد آنچه در کتب عربیه طبع قلاع  
 گرفتن فصد نوشته اند غیر صحیح و بگزینا نیست زیرا که بر کوری خون زیاده معین خواهد شد وقت که فصل دوازدهم قطع الاستان  
 پیشتر نوشته شده که هر گاه در دندان نقل میشن فساد پیدا کند و بیخ آن کم میشود حتی که بسیار قلیل در لحم لثه میان دندان دندان  
 و همچنین هر گاه لثه کم شود و از آن بیخ دندان بیرون آید دندان ساقط میشود حاصل اینکه هر گاه دندان غذای خوش ترسب آن  
 میشود و دندان می افتد هر گاه فساد در دندان لثه چنان باشد که برای آن قطع دندان ضرورت پیش آید این وقت از کلبتین برای  
 بر دندان جدا جدا برای سهولت قلع ساخته شد قلع کنند و از دندان قلع دندان نمایند که بیوس میبهرن بان ضرر بسیار فصل  
 ششم در ذیابیطه الاستان این مرض بخوردن اشیای صلبه و خوردن چیزهای ز قلع کردن اشیای صلبه از دندان  
 پیدا کرد و زیاده آبداری دندان با هیات میرود و از خوردن آب که هم همراه تنول هم پیدا میشود زیرا که او جسم جامی را که بر دندان  
 میراید و ز قلع ز قلع همه مردم را عارض میشود که آبداری کم میشود علاج دشوار است اما تک سبب است فصل چهارم در هم  
 سیلان لعاب و بان اکثر اطفال را وقت شروع بروز دندان عارض میشود و از خوردن سیاب هم پیدا کرد و هر گاه  
 گلو نقل میشن درم شود و سبب آن از در او رطوبات و بان بندگد و هم اینجالت عارض میشود و از خواب کردن درین هم پیدا

فصل دوازدهم قطع الاستان  
 فصل چهارم در سیلابطه الاستان

بیشتر









افتم و طگروه بعد چهار ساعت بنوشانند و آنچه بسبب دندان است دندان مودی را بشکند یا بخرای آنرا که بسبب تیزی خوردن  
 بزبان از دست میرسانند از سوپان آبی چنان برابر کرده و بهند که بزبان از دست نرساند و آنچه از ترشی سواد است در آن پشاس  
 کار بناس از زده گریز تا با آن زده گریز در آب طگروه یک ساعت بعد غذا یکبار بخورند و اگر در وقت غذا بخورند غذا باشد و باز  
 روز و شب هر وقت بخورند یا در وقت بخورند سوپا کار بناس گریز بخورند یا سیگنیسیا کار بناس رو برب با هم تخم  
 بعد دو ساعت بخورند غذا نورانند اگر تریض شکم بود پس ریای کمی بنوشند یا زده گریز بعد چهار ساعت بخورند تا پنج  
 این شود و همچنین سفوف جلیپ کمی بنوشند از سی گریز تا چهل گریز بعد چهار ساعت بخورند تا اجابت شود و آنچه از تریض  
 بود در آن اشک کنیای صاف ششم حصه یک گریز در خمیر آرد گندم یا بالاشی که آنرا شیر گویند حبسته یک حب بعد چهار ساعت  
 ساعت بخورند یا عرق سم الفار بعد چهار ساعت در قطره همراه با ساقه بنوشانند <sup>در وقت غذا</sup> هرگاه بعد استعمال آثار ضرر  
 آرسنک ظاهر شوند آثار این هستند که در چشم سرخی ظاهر شود و در دوسر عارض گردد چنانکه در زکام میباشند و بول سرخی ظاهر  
 گردد و در گرده و مثانه سوزش پیدا آید و گاه آهسال پیدا آید از زمان تا زوال این آثار و اعراض استعمال عرق سم الفار یک  
 کنند لیکن چون اکثر همراه این مرض خشک میباشند اگر خشک بود ایم غالی از استعمال سم الفار آید و این پشاس سار سا پر یایا  
 غتمو بعلیل نوشتانند و هرگاه آثار ضرر سم الفار بر طرف شوند باز عرق سم الفار بستاند سابق بعد غذا بنوشانند فصل پنجم  
 در حقیقت لسان این حالت فی الحقیقت علامت است خود مرض نیست که در حقیقت بسبب جوش خون عارض میشود زیرا که  
 در آن وقت میوکس میبرن طوبت نمود پیدا نمیکند چون بسبب گرمی در عروق بسرعت میرود و قرار نگیرد و تا طوبت از آن جدا  
 شود و خون هرگاه در عروق است میرود و در آن جوش بود میوکس میبرن طوبت یافته پیدا میکند از خوردن نشه قهر سم  
 خشکی در زبان میشود بسبب جوش خون است و گاهی زبان عظیم شاد و همین بر آید از رسیدن هوای خارجی خشک شود  
 و از هوای گرم و خشک یاد آمدن عرق بول و گرمی شکم آهسال قهر سم خواه پذیرد خوردن مسهل بود یا بطور مرض چنانکه در حقیقت  
 بود هر زبان خشک میگردد زیرا که آب از خون جدا میشود با جمله به سبب که خشکی زبان باشد تبدیل آن نمایند و تدبیر عام نیست  
 هرگونه که مکن باشند زبان را تر دارند و آب تر سندی و آب آلودی بخار بنوشانند و از آب بار مضمضه کنند فصل چهارم  
 در مضمضه خاصی لسان گاهی غلیظی بود بسبب آن ماضی باشد این لا علاج است و گاهی بسبب فالج عام بود زمانی سبب آن  
 فالج خاص باشد آن چنان است که از جایکه عصب محرک آن برای نطق از دماغ رسته است آن بعد عصب خاص غلبه و ملامت  
 شود و از آن بین عصب ضعیف و بیکار گردد و کار خود او اکتند و گاهی زیر زبان قرصین بیخ آن آنچه میوکس میبرن مجتمع شده میباشد  
 و آن را عیان زبان میگویند آن از جایی خود سبقت کرده زیر زبانیان پیدا شده باشد و این حالت در اطفال نمودار میشود  
 میشود و باین حالت طفل پستان نگردد و شیر نخورد و از این البته پیشتر که این طفل کلام فصیح نگوید که در این پستان مدق میوکس  
 میبرن گاهی چنان یاده بود که طفل از پستان نخورد و شیر نخورد و گاهی چنان کم باشد که مادام طفل بزرگ شود و پیش

فصل سوم در حقیقت لسان

فصل چهارم در مضمضه خاصی لسان











آنست که غذا در وقت از در او بسوی قصبه نرسد و چون که در راه غذا در دهن تنه مجری هستند یکی بسوی بینی و دیگری بسوی قصبه  
 و سوم بسوی معده چون در آن زمان بندگردد غذا در راه محاله غذا در مری که مجری بسوی است فواید وقت چنانکه در کتب طبیه عربیه نوشته  
 اند که لغات برای آنست که تا بندید آن بتدریج هوا بر سر یکبار سرد و غلط است زیرا که اصل فعل تنفس از ریه بشود چنانکه اصل خوردن  
 طعام از دهن است و در فعل بینی لغات را دخل نیست اگر لغات برای اینکار بودی باید که بالای بینی بودی یا یکی در بینی دیگری  
 بالای حنکة تجزیه بودی با جمله شهرهای آن بسته سبب پیدا شد اول بعد صحت هم حلق افتد چه درین وقت میوکس میبرن دیگر عضا  
 حلق ضعیف میشود و هم بعد از آن کاشم نزله حادث شود بسبب شکور در قسم اول یعنی ضعف عضای حلق زیرا که زکام و نزله هم در هم  
 خفیفند سوکس میبرن است و سوم از کمزوری بدن هم پیدا میشود علاج عام آنست که آنچه از آن لغات تنگ و قصبه شود بعمل آرند مثل آب  
 آهین یا شب بانی مخلول آب یا کاسکاتره مخلول آب فرود آید این ادویه را بران رسانند چون از ادویه تا بقصه یا غده  
 نشود و درین وقت از سنگ مرغ مسخ یا از مطبخ آن خرخره که نایبند منصف میشوند و از حدت آن قاسی هم تازه در لغات پیدا میشود و چون  
 تا آن کثیر در آن می آید بسبب آن ضعف سابق آن رفع شده در ریشه با دانه ملات خورد آن قوت می آید بسبب آن صحت  
 میشود و فتلکن که هیچ درواصحت نشود او را قطع کنند لیکن در قطع ملحوظ باشد که همان قه پیرند که از آن ملاقات آن از زبان و حنجره  
 موقوف شود و جگر را قطع کنند از درین صورت غنچه پیدا خواهد شد بانی علاج کمزوری کنند چنانکه مکرر گفته شد نقطه فصل سوم  
 و رم غده های حلق که از لغات انگلیسی نیز ترجمه کاف فارسی سکون او و کسری هندی و فتح بای شنایه تخانی سکون ای  
 علامه آنست که آن با خود است از لفظ که لغت لائن است یعنی حلق و ایضا آنرا بر دو کاشیل ترجمه بای موسد و رای جمله سکون او و نون فتح  
 کاف سکون ای و کسریین جمله سکون بای شنایه تخانی و لام نامند یعنی سلکة بمقابل و قریب تجوی هوای بینی قصبه را بریافته میشود  
 و درین تفسیر قدسی مساعده است و فی الحقیقت آنرم غده های موسوم بر زبان گلشن نامند که از لفظ تخانی مثلثه سکون ای  
 و کسری بای شنایه تخانی فتح بای جمله سکون ای لغت کسری بای شنایه تخانی سکون ای هندی است این غده با دهن هم یکی است که  
 آنرا بلفظ گلشن یا کلائی کسری بای موسد فتح لام سکون ای هندی نامند چه بلذ یعنی خون است این غده با مثل طحال و کلاه  
 گرده اند که خون درینا پیدا یا صاف میشود تا حال حقیقت فصل این غده با نخوبی واضح نشده لیکن این قد ثابت است که اینها را هم  
 کار تولد و صفائی خون غلی است لهذا این اسم موسوم میشود و این غده هستند که در جانب خارجی حلق یافته میشوند و جایگاه حنجره  
 مرتفع شده و آن مخزج لفظ غین بود قصبه است از آن قدری در جانب تحت باین نحو یافته میشوند که یکی در جانب بن قصبه دیگری در  
 بسیار آن یکی در وسط هر دو بطوریکه متصل است از هر دو یافته میشوند و صوت مجموع آنها مشابه است از صوت لفظ آ که بران آنکری  
 نوشته میشود و غده های هر دو جانب در طول بقدر دو پنجم در عرض بقدر ششم ربع آنچه پیدا شد از غده جانبین از غده جانب بسیار  
 قدری دراز است غده متوسطه اینها هر دو متصل است آنرا بران انگلیزی میگویند کسری سکون باین جمله اول فتح موسوم سکون باین  
 علامه ثانی نامند چه شمش چیری را گویند که واسطه اتصال دو موضع یاد و نیز باشد چنانکه عنق و اسطه اتصال راس و بدن است این غده

فصل سوم در رم غده های حلق

انکه





در امراض رحم مثل اصدتاس حیض ہم این مرض زیادہ میشود و چون بعد دفع شدن خون قلیل آید یا در رحم جاری شود مقدار  
 این قلیل میگردد و از آن دانستہ میشود کہ در میان رحم و این غده ہم مشارکت است ایضا معین بر آن نسبت کہ بعضی میگویند  
 کہ وقت حمل در عورت این مرض زیادہ میشود بعد وضع کم میگردد و اما اینکه در آب مشروب بکند هم خبر مولد این مرض میباشد پس اکثر  
 بدان هستند کہ درین آب اکثرا میگویند بسیار زیادہ میباشد یا این سخن کہ اکثر در سنگ جمل خاص گاهی آب میگویند بسیار زیادہ میباشد پس گاہ آن  
 برون یا آب کثیر بار و از آنجا سبب شدہ بجای میگیرد و درین وقت ہمراہ آب مذکور این ہر دو نیز زیادہ می آیند و در بدن شارب آن  
 داخل شدہ مولد مرض مذکور میشود بعضی میگویند کہ ہر گاہ در آب آلودین از مقدار یک در سہم بہا میباشد کہ میشود از آن این مرض پیدا  
 و تقویت بر این قول از آن میجویند کہ از نوشیدن طلا کردن آلودین درین مرض ناقصہ حاصل میشود العلما ما سنا اول قدری زیاد  
 بمقدار برنقاہ غده ہامی مذکور ظاہر میشود کہ از آن علل اکثر اعلام دیگر آن میداند و سوا سی آن کہ کم کلفت اذیت میباشد اما ہر گاہ  
 مستحکم شدہ مقدارش زیادہ گردد درین وقت از نقل ورم مرض ستادی میشود و را و از آن قدری ظاہر گردد و گاہی خفقان پیش  
 قلب ضربان در محل خاص ورم غده پیدا میشود ہمراہ آن گاہی غشیان بعضی ہم حاد شدہ میشود خصوصا کسی کہ از عورت این  
 مرض این بیماری وقت خون ہم باشد و گاہی این ہم بعد از خود از زیادتی بازماند چند ماہ یا چند سال بر وقت قلیل میماند من بعد  
 دفعہ بار دیگر زیادہ میشود تا اینکه گاہی محل آن میرسد الحلاج اول مرض از مسکن آن و در سازند تا سبب محدث دفع شود و الا اگر از  
 علاج قدری نتفع شود از سبب بقای سبب مولد در مرض یا وقت پیدا خواهد شد من بعد این ہم را طلا سازند صفت پدید راج بنام  
 سہ درم در چهار دریم کاشم گاو یا گاو بز خوب حل کردہ نگہ دارند و وقت ضرورت از آن از یک درم تا دو سہ درم بقدر صغیر کثیر مگر وقت  
 بذریعہ قطعہ چوب این ہم را بروم مذکور خداد سازند و وقت استعمال آن فصل سرد و قرب طلوع شمس است بعد از صبا و امر فرمایند کہ مرض کن  
 خود را بہ قابل آفتاب کشادہ و قدری بلند کشتہ قیام نماز چار پنج ساعت بلین نخط باشد تا آبلہ محل ورم پیدا شود بعد بر بلین  
 بتدریج تا سر محل سازند و بہ نسبت کہ این پوزش اذیت دورم کہ از سہ مال ایند علیہ اش و تا از آن لغت نمایند زیرا کہ مقصود استعمال آن  
 ایجاد اذیت است و آن در اینجا نافع است لیکن اگر کسی از خصوصیت مزاجی ورم و اذیت زیادہ پیدا شود کہ صبر بر آن نتوان کرد و درین وقت  
 بعد پیدا شدن آن بلکہ کم درامی مسکن مثل سفید پیچہ و زعفران کل بنام یا ہمراہ آب شاخ کیلہ مخلوط کردہ بر آن الماسازند تا اذیت دورم  
 کم شود و ہر گاہ آبلہ مذکور خشک شود و جلد حق بر حال صحت یا آن زمان سخنان ہم مذکور نمایند کہ یا رفع شایانی است اگر باقی باشد  
 اعادہ استعمال دوامی بوق موافق ہدایت مرقومہ نمایند ایضا در سہم آلودین یک حصہ اسپرٹ نیم حصہ کلیمسین نیم حصہ سیرتہ را با ہم  
 بروم مذکور طلا کردن سفید است ہم نوشتانیدن چکی میوٹا آلودین حقیقت است و گنگ شایندن و ایوڈا اید شاسین و بنام  
 نافع است و کسیکہ مرض قلب وقت خون استہ باشد شکایت خفقان ضربان محل ورم نماید برای آن نصیری بود اند ہمراہ کم  
 نوشتانند یا سیرتہ نصیری ایوڈا اید نوشتانند و ایضا نوشتانیدن چکی سیرتہ ہمراہ کنین کسی کہ شکایت قلب ہم داشتہ باشد غلظت  
 و کسی کہ شکایت قلب هم داشتہ باشد او را چکر سیرتہ باوڈا کشر ایوڈا نوشتانیدن بسیار مفید است و این مرض را غلظت خون  
 و غلظت خون

بجای

و اینها خورائیدن را گشت آفت را می درین مرض جفا و غشائی شایسته چنان و گشت رقیق از سلولوشن یا چنان در نفس غشائی  
 متورم مفید است گاهی از او به درین مرض فایده نمیشود حاجت بسوی اعمال جراحی داعی میگردد و درین وقت بهترین بلیز برای  
 عمل سیمین استمال آنرا در آن حدی که ضرورت است ازین که نشتر برورید یا شریان کبیر نرسد و آنکه در آنجا آهسته آهسته عرض  
 درین غذا بخلاینه چند روز در آنجا دارند و بعد از حرکت داده باشند بیکروزین عمل هم حفاظت شایسته آورده که با ضرورت است  
 زخمی نشوند و آنکه جلد کردن که بالای غذا های متورمه است هم غشائی ریشه در آنکه بالای غذا های مذکوره بطور شرط است  
 جدا کرده پنج شش ساعت کاشک نقره قوی بر آن نهند بعد کاشک را بر داشته جلد غشائی ریشه در آن جدا کرده با هم چسبند  
 یا از نمادن مرهم سازه در حال صحت آرد که بعد از آن تداوم این مرض زایل میشود و فصل چهارم در امراض  
 یک گوشه یا کتبی سکون بای ششانه تخمائی و کافورین مهله و قحطی سکون فافخ ثانی شاشه سکون الفل لامه و کسیریم  
 سکون کافورین آن بیرون آمدن چشم است چنانکه بعضی بیرون افشال یک بعضی چشم است چون درین مرض چنانجا عظم میشود  
 بان نام کرده شود فی الواقع این قسمی از مرض فصل سابق است که در آنم غذا های متورم به شای را اندک اندک متورم و کبیر المقدار میشود  
 و اسم گوشت را بر و کاسیل در لغت انگلیس گفته اند که بان ارد و بران اطلاق کرده میشود در بیان سبب جوفی درین علت تفاوت است  
 بعضی میگویند که چشم در خانه است پاره میشود بعضی میگویند که آب غشائی خانه در آن پس مقله است زاید میگردد و بعضی  
 میداند که خون در عضا یک پس مقله اندیش که هم غشائی خانه دارد زیاد میشود و شایسته این فعل اقرب باشد سبب این مرض تا  
 حال مشخص نشد لیکن بالضرور سبب این قسم از یاد مقدار غشائی نشسته تا که در غیر سبب قسم اول است زیرا که این حالت جوفی در بعضی  
 قسم اول یافته میشود هم از علاج قسم اول درین قسم خبر و نقصان غشا میشود درین قسم اکثر اندکی موجود میباشد تقمین است که این  
 امراض عصبیه باشد که از بافت گریزری نوز و ز نامند بعضی مرض عصبیه این مرض بسبب از بیت عصب سبب پیدا میکند  
 و اکثر درین جوانی این مرض بر جبال انسان عارض میشود لیکن بان نسبت ز جبال پاره ها و کتبی و خاصه وقتیکه در خارج  
 شود درین مرض متلا میگرد و از زخمت شدید هم این مرض پاره ها و کتبی و خاصه وقتیکه در خارج  
 خود نقل کرده اند و یک صاحب نوشته اند که یک زن که حیض آن را خراب جریان بوده بعدتی کنائیدن این رخ پیدا شد که دفعه مقدار  
 غذا بعدتی کبیر شد چنانکه بیرون آمدند الامانات باید و نیست که علامت لازم و خاص درین مرض دفعه میشود اول جوفی  
 و هم بدر شدن مقله چشم از آن شیء عجیبی بجای بیفتد و گاهی جوفی همین بد جومیرسد که وقتیکه چشم جوفی میشود  
 و مرض چشم کشا و منجوبه اکثر این جوفی در چشم برابر پیدا شد گاهی و یک چشم زیاد بود علامت دیگر نیست که غذا های شایسته  
 و کبیر المقدار میشود و زیادتی مقدار غذا جانبین پاره عیاش شد ضربان شایسته که درین غذا های متورم در هم ضربان شایسته  
 تقریباً درین محدود میباشد محسوس میشود و اگر چه زیاد مقدار غذا درین قسم هم گاهی کم و گاهی زیاد میباشد لیکن همیشه یا دری کامل  
 این قسم از زایدی کامل قسم اول کم میباشد علامت ثالث نیست که درین قسم نقصان بعضی طبعی قلب همیشه لازم میباشد هرگاه دست بر قلب

بیت ششم در امراض جوفی و غشائی و کتبی